

عوامل پیش‌بینی کننده رجعت به بی‌سوادی در سوادآمختگان دوره سوادآموزی

رسول کرد نوقابی^{*۱}

شهریار مرادی^۲

آرزو دلفان بیرانوند^۳

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل پیش‌بینی کننده رجعت به بی‌سوادی در سوادآمختگان دوره‌ی سوادآموزی بود. **روش‌شناسی:** جامعه آماری پژوهش شامل تمامی سوادآمختگان در سطح کشور بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند-مرحله‌ای، نمونه‌ای با تعداد ۴۸۶ نفر (سوادآمخته) انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس پیشرفت تحصیلی محقق ساخته، پرسشنامه محقق ساخته ویژه‌ی نوسوادان، مقیاس انگیزش پیشرفت هرمنس (۱۹۷۰) و مقیاس اعتمادبه‌نفس روزنبرگ (۱۹۸۶) بودند. به‌منظور تحلیل داده‌ها از تحلیل رگرسیون با استفاده از نرم افزار spss21 استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد متغیرهای موافقت خانواده با سوادآموزی، کیفیت برنامه‌های آموزشی، وجود افراد باسواد در خانواده، درآمد ماهیانه خانواده و انگیزش پیشرفت به‌صورت منفی؛ و تعداد فرزندان، مسئولیت خانه‌داری و باروری زنان به‌صورت مثبت عوامل اصلی پیش‌بینی کننده‌ی رجعت به بی‌سوادی در سوادآمختگان دوره سوادآموزی و معادل آن بوده‌اند (مجذور آر تنظیم شده = $0/267$ ، $P < 0/001$)، $(F = 15/567)$.

نتیجه‌گیری: عوامل اجتماعی اقتصادی فرهنگی، بیشترین نقش را در میزان رجعت به بی‌سوادی نوسوادان داشته و عوامل مرتبط باکیفیت برنامه‌های آموزشی و انگیزش پیشرفت، پیش‌بینی کننده‌های بعدی رجعت به بی‌سوادی بوده‌اند. **واژه‌های کلیدی:** رجعت به بی‌سوادی، سوادآموزی، نوسواد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجویار گروه روانشناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (Email: rkordnoghi@gmail.com).

۲- دکتری روانشناسی تربیتی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، تهران، ایران.

۳- کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، تهران، ایران.

مقدمه

تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای بی‌شک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور کلی این آموزش و پرورش است که در مقابله با آفات جهل، بی‌سوادی، اسارت فکری یا بیماری وابستگی فرهنگی به انسان مصونیت می‌دهد (گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰). براین اساس یکی از معضلات بشری در دنیای امروز در تمامی کشورها مخصوصاً کشورهای جهان سوم مسئله بی‌سوادی است که نقش آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی در مبارزه با بی‌سوادی را آشکار می‌سازد. به‌طوری‌که گزارش‌های هازن و تروفیل^۱ (۱۹۹۰) نشان می‌دهد که گروه وسیعی از جمعیت جهان به دلیل عدم دانش و آگاهی و سطح آموزش پایین، توانایی‌های لازم جهت زندگی در قرن ۲۱ را ندارند. از اینرو یکی از مسائلی که جامعه امروزی با آن روبه‌رو است مسأله رجعت به بیسوادی است که به نحوی در مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی اثر منفی دارد. رجعت به بیسوادی پدیده‌ای است که در آن فرد نوسواد دانش مقدماتی خواندن و نوشتن را حاصل کرده است، ولی به علت عدم تحکیم و تثبیت سواد به شرایط پیش از فراگیری سواد (بی‌سوادی) رجعت می‌کند. به عبارتی بازگشت به بیسوادی یعنی از دست دادن توانایی خواندن و نوشتن (تاج‌آبادی، ۱۳۸۶).

خطر رجعت به بی‌سوادی، علاوه بر از دست رفتن امکانات مالی و نیروی انسانی، موجب ایجاد و گسترش دیدگاهی منفی پیرامون اهمیت سواد و سوادآموزی در جامعه شده و بهانه‌ای می‌شود برای بی‌سوادانی که به این فعالیت و نتایج آن اعتقادی ندارند و هنگام بحث بر سر لزوم سوادآموزی منکر مزایای سواد در زندگی می‌شوند و از طرفی در برخی جوامع، ارزش سواد و آموزش ناشناخته مانده و کوشش برای سوادآموزی و آموزش بزرگسالان - به‌ویژه در دوران میان‌سالی و کهن‌سالی - کوششی عبث جلوه می‌کند. از همین رو، بازگشت به بی‌سوادی می‌تواند موجب تقویت و تعمیم چنین برداشت غلطی شود (فتاحی، ۱۳۷۱). پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر رجعت به بی‌سوادی، نقش عواملی از قبیل نیازها، انگیزه‌ها، سن، و سایر ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی آنها را بیان می‌کنند (بورگس^۲، ۱۹۸۴؛ اصلانیان و بریکل^۳، ۱۹۸۶؛ عابدی، ۱۳۷۰؛ میرحسینی و دوستدار، ۱۳۷۷؛ رجایی پور و اکبری عمروآبادی، ۱۳۸۶). برخی منابع انسانی را به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائلی که همواره باید در یک نظام آموزشی مورد بررسی قرار گیرد مورد توجه قرار داده‌اند و ویژگی‌ها، توانایی‌ها، انگیزش و سایر عوامل مرتبط به منابع انسانی (آموزشیاران، معلمان، راهنمایان تحصیلاتی، مدیران) را که با سوادآموزی و رجعت به بی‌سوادی ارتباط دارند نیز بررسی کرده‌اند (رفعتی‌نیا و قرایی‌مقدم، ۱۳۷۶؛ معتمدی، ۱۳۸۳؛ رضاخانی و ابراهیمیان کیاشری، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران مسائل درون سازمانی و آموزشی از جمله مدیریت و برنامه‌ریزی، کیفیت و محتوای برنامه‌های آموزشی، روش‌های تدریس، امکانات آموزشی، عدم توجه و اهتمام کافی نسبت به برنامه‌های تحکیم و تثبیت سواد را مورد توجه قرار داده‌اند. (فورلیزی^۴، ۱۹۹۰؛ محمدقلی‌نیا، ۱۳۸۳؛ و منصورکیایی و سرمد، ۱۳۸۴). از نظر مک‌گیونی^۵ (۱۹۹۰) عدم تناسب برنامه و دوره‌های آموزشی با نیازهای واقعی آنها؛ عدم اعتماد به نفس و نگرش منفی نسبت به آموزش و پرورش و ترس از موفق نشدن سبب عدم شرکت افراد در دوره‌های آموزشی می‌شود. لاسوی^۶ (۱۹۹۲) دلایل اصلی برای شرکت نوسوادان بزرگسال در نواحی روستایی تانزانیا را رسیدن به دانش کشاورزی دانسته که شغلی اصلی نوسوادان محسوب می‌شد. آنها هم‌چنین بهبود موقعیت اجتماعی، ارتقاء سطح در آمد و آشنایی با مسائل بهداشتی را مطرح کردند. می‌یرز^۷ (۱۹۹۶) تحقیقی در باره برنامه‌های آموزش غیررسمی بزرگسالان در نپال انجام داد و نتیجه گرفت که مصاحبه‌شوندگان قویاً متون مرتبط با کارهای تولیدی را به مواد خواندنی پیشرفته ترجیح می‌دادند. رضایی و ایزدی (۲۰۱۲) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که تعداد قابل توجهی از سوادآمختگان، رجعت

¹ Hazen and Trefil

² Burgess

³ Aslanian and Brickell

⁴ Forlizzi.

⁵ McGivney

⁶ Lasway

⁷ Meyers

به بی سوادی داشته‌اند و توانایی خواندن و نوشتن در آن‌ها به طور قابل توجهی کم شده. نتایج پژوهش عوامل اجتماعی را به عنوان مهم‌ترین علت بوجود آمدن این مسئله دانسته است. همچنین نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که آگاهی از شرایط اجتماع اهمیت والایی در عملکرد سواد آموزی دارد. علاوه بر شرایط اجتماعی، سن و جنسیت سوادآموختگان، سطح توسعه استان و غیره نیز از دیگر فاکتورهای مهم بازگشت به بی سوادی است. نتایج پژوهش کریمی و مطوف (۱۳۷۸) داد که عوامل فردی بر بازماندگی از تحصیل تأثیر بسیار کمی داشته است، به عبارت دیگر خود بازماندگان از تحصیل نقش چندانی در تحصیل نکردنشان نداشته‌اند. بلکه عموماً مشکل به متغیرهای خانوادگی و ساختی مربوط می‌شود. تأثیر متغیرهای خانوادگی بر بازماندگی از تحصیل پرنرنگتر است، بطوریکه بازماندگی از تحصیل با میانگین سواد اعضاء خانواده، نگرش والدین به جنس فرزندان، شغل پدر رابطه‌ی معنی داری داشته است. نتایج پژوهش امینی خوئی (۱۳۸۳) نشان داد که تشویق و قدردانی از سوادآموزان و ایجاد احساس امیدواری در آنها به وسیله اعضاء خانواده از بهترین روش‌های مؤثر در ایجاد انگیزه مطالعه پس از کلاس در آنها بوده است. امانی (۱۳۷۸) باروری زنان و شمار فرزندان و نگهداری آنان را از موانع عملی و روزمره باسواد شدن زنان دانسته است. مهنایی و رفیعی (۱۳۷۸) عواملی از قبیل عدم مطابقت کتب با نیازهای سوادآموزان و برخورد نامناسب را از مهمترین عوامل ترک تحصیل سوادآموزان دانسته‌اند. در پژوهشی دیگر نامناسب بودن زمان برگزاری کلاسها، تعداد روزهای زیاد تشکیل کلاسها، مشغله کاری، خانه‌داری و مراقبت از فرزندان از مهم‌ترین دلایل عدم شرکت در کلاسها ارزیابی شده است (ثاتی، و تیموری، ۱۳۷۸).

نتایج پژوهشی در استان ایلام نشان داد که بین عوامل فردی، خانوادگی و سازمانی بی سوادان و کم رغبتی آنان به شرکت در کلاس‌های سوادآموزی رابطه وجود دارد (موسسه جمال هدایت، ۱۳۸۴). بر اساس نتایج پژوهش رخشان و کروسی (۱۳۸۳) گروه ناپیگیر علت عدم ادامه تحصیل خود را کمبود وقت و مخالفت اعضاء خانواده می‌دانند. نتایج تحقیق نادری و کریمی (۱۳۸۳) نشان داده خستگی ناشی از کار روزانه، مشکلات اقتصادی و کمبود درآمد، اجرا نشدن طرح در محل زندگی سوادآموزان به ترتیب بیشترین تأثیر را بر عدم مشارکت سوادآموزان در طرح تداوم آموزش داشته‌اند. عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز در زمره‌ی موانع عملی و روزمره با سواد شدن و مؤثر در رجعت به بی سوادی شناخته شده‌اند. از جمله فقر مالی، باروری زنان، تعدد فرزندان و نگهداری آنان، متأهل بودن، عدم رضایت ولی یا همسر، شاغل بودن، مشکلات خانوادگی سوادآموزان، کوچ و مهاجرت، ازدواج دختران در حین تحصیل، خانه‌داری، نگرش جامعه نسبت به سواد و سوادآموزی، بی سواد بودن سایر اعضاء خانواده، محل سکونت و توزیع جغرافیایی (پناهی و انوری، ۱۳۸۵؛ امانی، ۱۳۷۸؛ مهنایی و رفیعی، ۱۳۷۸؛ کارگر و سید مصطفایی، ۱۳۸۴؛ صاحب زاده و اختیاری صادق، ۱۳۸۴). در پژوهشی که رامیرزد (۱۹۹۵) در رابطه با رجعت به بی سوادی در اسپانیا انجام داد، به این نتیجه رسید که آموزش خود هزینه‌های زیادی دارد حال اگر آموزش موثر و سازمان یافته نباشد و نیاز به آموزش مجدد باشد، جامعه باید مجدداً هزینه‌های آموزش زیادی را متقبل شود. کوی لچ (۲۰۰۰) در پژوهشی که روی گروهی از بزرگسالان در استرالیا انجام داد، به این نتیجه رسید که ۵۷ درصد از سواد آموختگان بازگشت به بی سوادی داشته‌اند. این مسئله نشان دهنده مشکلاتی در زمینه آموزش بزرگسالان است که عوامل متعددی می‌تواند مسبب این مشکل باشد. هان دونگ پینگ (۲۰۰۰) در پژوهشی که در چین انجام داد، به این نتیجه رسید که ایجاد تغییرات مثبت اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی بخصوص در روستاها باعث افزایش یادگیری و ماندگاری آن در افراد بزرگسال می‌باشد و نداشتن سیاست آموزش منجر به بازگشت افراد به بی سوادی و نیاز به آموزش مجدد می‌باشد. در پژوهشی که گیرول (۲۰۰۱) انجام داده نتیجه گرفت، بین بی سوادی تا باسوادی سطوح متفاوتی از توانایی‌ها وجود دارد. که آنها را متمایز می‌کند. تحقیقات اخیر نشان داده که مسئله بی سوادی محدود به جهان سوم نیست، اما فراوانی آن در کشورهای در حال توسعه بیشتر است. روش زندگی و محیط‌های اجتماعی، فرهنگی، شغلی مردم در این جوامع، نیاز افراد را به یادگیری مهارت سواد کم می‌کند. سواد در بین طبقات اجتماعی، بی سواد در طبقه پایین جامعه بیشتر است، برای ریشه کنی بی سوادی باید موانع مهمی که بر سر راه آموزش بزرگسالان است، برداشته شود. نتایج پژوهش عسگری و قنبری (۱۳۸۴) نشان داد که نگرش افراد نسبت به سوادآموزی، اعتماد به نفس افراد برای یادگیری، محل تشکیل کلاس (دوری و نزدیکی به محل سکونت)، موافقت یا مخالفت

خانواده، وضعیت اقتصادی، انجام تبلیغات صحیح و به موقع، وضعیت تاهل، سن و وضعیت اشتغال افراد در جذب آنان به کلاس‌های سوادآموزی مؤثر است. یافته‌های پژوهش نجاتی و ابراهیمیان هادی کیاشری (۱۳۸۴) نشان داد که انگیزه‌های فردی، تبلیغات، انگیزه‌های خانوادگی، آموزشیاران، مدیریت محلی و محتوای کتاب‌های آموزشی مطلوب بر جذب سوادآموزان مؤثر هستند. صاحبی کوزه‌کنان و فتاحی اصل (۱۳۸۴) عوامل فرهنگی و شخصی سوادآموزان را به عنوان عوامل مؤثر در ضعف درسی ریاضیات نوسوادان دانسته‌اند. نتایج پژوهشی که به منظور بررسی وضعیت سوادآموزی و علل و عوامل بی‌سوادی در استان بوشهر انجام گرفته حاکی از این است که بین محل سکونت، طبقه اجتماعی، سن، جنسیت، تاهل، تعداد اعضای خانواده، شغل، علل محرومیت، سواد والدین و فوت پدر و مادر با وضعیت سواد رابطه مثبت وجود دارد (قلی‌پور و زارع، ۱۳۸۴). براساس یافته‌های پژوهشی که به منظور بررسی و شناسایی علل افت تحصیلی سوادآموزان از دیدگاه کارکنان نهضت سوادآموزی استان اردبیل صورت گرفته است، وضعیت اقتصادی، سواد اعضای خانواده، کاربرد وسایل و مواد کمک آموزشی، روش تدریس آموزشیاران، جنسیت (افت تحصیلی مردان بیشتر از زنان است) و عدم شرکت سوادآموزان در طرح‌های یادگیری محلی از جمله عوامل مؤثر بر افت تحصیلی سوادآموزان بوده‌اند (پناهی و انوری، ۱۳۸۵).

با توجه به این که هدف نهایی آموزش بزرگسالان باید حرکت به سوی جامعه‌ای باشد که در آن کلیه‌ی افراد در تمام طول عمر در حال یادگیری باشند و از آن برای زندگی بهتر و سعادت‌مندتر استفاده کنند (جهان‌پناه، ۱۳۷۴) همانطور که مائوسه تونک رهبر چین، برنامه سوادآموزی را یکی از مهم‌ترین عوامل بازسازی ملی و تحول فرهنگی اعلام می‌کند و از سوی دیگر بسیاری از بزرگسالان پس از مدت کوتاهی شرکت در دوره‌های سوادآموزی، کلاس‌ها را ترک کرده و به سرعت آموخته‌های خود را فراموش می‌کنند و به سمت رجعت به بی‌سوادی گرایش دارند و اینکه پدیده‌ی رجعت به بی‌سوادی تأثیرات منفی بر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و به ویژه نظام آموزش و پرورش جامعه دارد. لذا، با توجه به زمینه‌ی نظری و پیشینه‌ی پژوهشی ذکر شده، و با توجه به اینکه رجعت به بیسوادی موضوع پیچیده‌ای است و تحت تأثیر عوامل غیر متجانس گوناگون می‌باشد، این پژوهش علل احتمالی رجعت به بی‌سوادی را از چهار بعد مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد داد تا میزان نقش احتمالی هر یک از ابعاد مورد نظر را تبیین نماید:

- ۱- عوامل مرتبط با سواد آموز: انگیزش پیشرفت، اعتماد به نفس برای یادگیری، نگرش نسبت به سواد، سن و جنسیت سوادآموزان.
 - ۲- عوامل مرتبط با آموزشیار: سطح تحصیلات، گذراندن دوره‌های کارآموزی، جنسیت، سن و هم‌زمانی با سوادآموزان.
 - ۳- عوامل مرتبط با مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی: انطباق محتوای منابع و برنامه‌های آموزشی با نیازهای مطالعاتی سوادآموزان؛ روش‌های تدریس و ارزشیابی؛ کیفیت و میزان توجه نسبت به برنامه‌های تحکیم سواد.
 - ۴- عوامل اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی: سطح درآمد، وضعیت اشتغال، وضعیت تاهل، تعداد فرزندان، وجود فرد با سواد در خانواده، محل زندگی (شهر یا روستا)، قومیت، مسائل و محدودیت‌های خاص زنان، نگرش خانواده نسبت به سواد و سوادآموزی و کوچ و مهاجرت.
- بنابراین، مسأله‌ی اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: علل اصلی رجعت به بی‌سوادی در سوادآموختگان دوره‌ی سوادآموزی و معادل آن در سطح کشور کدامند؟ میزان نقش احتمالی هر یک از عوامل فوق در پیش‌بینی رجعت به بیسوادی تا چه حد است؟

روش

روش پژوهش توصیفی^۱ و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری عبارت بود از کلیه سوادآموختگان در سطح کشور که طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ دوره‌های سوادآموزی یا معادل آن را گذرانده بودند. حجم نمونه با استفاده از جدول کرجسی^۱ و مورگان^۲ (۱۹۷۰)، با توجه به

^۱. Descriptive Plan

اینکه حجم جامعه در حدود دو میلیون نفر می‌باشد، ۵۰۰ نفر انتخاب گردید که پس از حذف داده‌های پرت نهایتاً ۴۸۶ نفر مورد تحلیل قرار گرفتند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. استان‌های انتخاب شده عبارت بودند از خراسان رضوی، آذربایجان غربی، همدان، شهرستان‌های استان تهران و کرمانشاه.

ابزارهای پژوهش: مقیاس پیشرفت تحصیلی محقق ساخته: بر اساس محتوای دروس دوره سوآدموزی و با استفاده از جدول مشخصات ساخته شده و هدف آن ارزشیابی و سنجش سطح سوآدموزی در زمینه مهارت خواندن و نوشتن و فهم و درک متون ساده فارسی و نیز انجام محاسبات ریاضی در حد چهار عمل اصلی می‌باشد. با توجه به استفاده از جدول مشخصات روایی محتوایی آزمون تأمین گردیده و پایایی آن نیز با روش دونیمه کردن آزمون در یک مطالعه مقدماتی تعیین گردید.

پرسشنامه محقق ساخته ویژه‌ی نوسوادان: بخش اول این پرسشنامه متغیرهای جمعیت‌شناختی مرتبط با نوسوادان شامل سن، جنسیت، محل زندگی (شهر یا روستا)، وضعیت سوآدموزی، شغل، تأهل، تعداد فرزندان، وجود افراد با سوآدموزی در خانواده، قومیت، کوچ و مهاجرت و سطح درآمد خانواده را در بر گرفته است. بخش دوم به بررسی نگرش نوسوادان و خانواده‌ی ایشان نسبت به سوآدموزی و محدودیت‌های خاص زنان نوسوادان از قبیل مؤلفه‌های باروری، نگهداری فرزندان، عدم موافقت شوهر یا ولی، مسئولیت خانه‌داری و سایر محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی آنان پرداخته و بخش سوم نیازهای مطالعاتی نوسوادان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. روایی محتوایی پرسش‌نامه با نظرخواهی از اساتید دانشگاه و کارشناسان سوآدموزی و پایایی آن پس از اجرای مقدماتی با روش آلفای کرونباخ تأیید گردید ($\alpha = 0/58$).

مقیاس انگیزش پیشرفت هرمنس (HAMQ)^۳: برای سنجش انگیزش پیشرفت نوسوادان از این مقیاس استفاده شد. برای محاسبه‌ی روایی آزمون، هرمنس از بررسی روایی محتوا که اساس آن را پژوهش‌های قبلی در باره‌ی انگیزش پیشرفت تشکیل می‌داد، استفاده کرد. هم‌چنین او ضریب همبستگی هر سؤال را با رفتار پیشرفت‌گرا محاسبه کرده است که ضرایب روایی سؤالات از دامنه‌ی ۰/۳۰ تا ۰/۵۷ می‌باشد. اسودی در ۱۳۷۹، با استفاده از دو روش آلفای کرونباخ و بازآزمایی، اعتبار آزمون را به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۸۲ محاسبه نمود. در پژوهش طالب‌پور اعتبار آزمون به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که برابر ۰/۷۴ است (به نقل از زمینی، احتشامی نسب و هاشمی، ۱۳۸۶).

مقیاس اعتماد به نفس روزنبرگ: این مقیاس توسط روزنبرگ^۴ (۱۹۸۶) ساخته شد که دارای ده آیت‌م است و تاریخچه‌ای غنی برای تحقیقات دارد. روبرتز (۱۹۹۸) پایایی درونی برای این مقیاس را ۰/۸۱ گزارش نموده‌است. موسوی و همکاران (۱۳۸۵) ضریب همبستگی تنصیف (بین آزمون روزنبرگ و آیزنک) برابر با ۰/۸۱، ضریب بازآزمایی آن با فاصله‌ی دو هفته برابر با ۰/۹۲ و ضریب همبستگی همسانی درونی آن با محاسبه از طریق آلفای کرونباخ را ۰/۸۸ گزارش نموده‌اند.

یافته‌ها

فراوانی کل شرکت‌کنندگان در پژوهش ۴۸۶ نفر بودند (۶۳ نفر مرد و ۴۲۳ نفر). بیشترین میزان سن آزمودنی‌ها ۷۰ سال و کمترین میزان ۱۸ سال است. میانگین سنی گروه نمونه مردان (۴۳/۳۱) بیش از گروه نمونه زنان (۳۸/۳۱) است. تعداد شرکت‌کنندگان در هر یک از استان‌ها به ترتیب عبارتند از خراسان رضوی (۹۸) کرمانشاه (۱۰۰)، آذربایجان غربی (۹۶) نفر، شهرستان‌های استان تهران (۹۷) و همدان (۹۵) نفر. ۲۰۲ نفر از آزمودنی‌ها ساکن شهر (۴۱/۵ درصد) و ۲۸۴ نفر ساکن روستا (۵۸/۵ درصد) بوده‌اند. بیشترین فراوانی اشتغال مربوط به گروه زنان خانه‌دار و مشاغل خانگی (۳۵۱ نفر - ۷۲/۲ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به بیکار (۴ نفر - ۰/۸ درصد) بوده است. ۴۳۳ نفر متأهل (۸۹/۱ درصد)، ۴۹ نفر مجرد (۱۰/۱ درصد) بودند و در این میان ۴ نفر نیز پاسخ نداده‌اند.

1. Krejcie, R. V.

2. Morgan, D. W.

3. Hermans Achievement Motivation Questionnaire

4. Rosenberg

آزمودنی‌های دارای دو فرزند بیشترین فراوانی (۱۳۰ نفر - ۲۶/۷ درصد)، و یک فرزند کمترین فراوانی (۳۸ نفر - ۷/۸ درصد) را داشته‌اند. برای بررسی و تجزیه و تحلیل سؤال‌های پژوهش از تحلیل رگرسیون سود برده شد. به همین منظور با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، نرمال بودن توزیع داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت ($p > 0.05$). همچنین همگنی واریانس باقی مانده با استفاده از آزمون دوربین واتسون بررسی شد.

در جدول (۱) شاخص‌های توصیفی نمونه مورد بررسی بر اساس میزان رجعت به بی‌سوادی آزمودنی‌ها به تفکیک دروس ارائه شده است. میزان پایداری سواد در حدود ۶۴/۱۲ درصد بوده است. بیشترین پایداری در خواندن و کمترین پایداری در ریاضی بوده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی گروه نمونه براساس درصد رجعت به بی‌سوادی

متغیر	شاخص	انحراف			کمترین	بیشترین
		میانگین	استاندارد	کجی		
خواندن	۳۳/۱۳	۲۱/۱۳	۱/۴۷	۱/۷۶	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
ریاضی	۴۱/۲۳	۲۰/۳۴	۰/۶۹	-۰/۱۸	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
نوشتن	۳۳/۲۸	۲۲/۷۲	۱/۷۷	۲/۲۹	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
جمع	۳۵/۸۸	۱۷/۹۲	۱/۳۶	۱/۷۷	۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

در تحلیل استنباطی سؤال پژوهش به منظور بررسی عوامل اصلی در پیش‌بینی رجعت به بی‌سوادی از روش آماری تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. جدول (۲) خلاصه‌ی مدل رگرسیون گام به گام را ارائه می‌کند. مقدار آر تنظیم شده در گام هشتم نشان می‌دهد که مدل نهایی، ۰/۲۶۷ واریانس رجعت به بی‌سوادی آزمودنی‌ها را توجیه نموده است.

جدول ۲. خلاصه‌ی مدل رگرسیون گام به گام عوامل اصلی رجعت به بی‌سوادی

مدل	R	مجذور R	مجذور R تنظیم شده	خطای استاندارد	تغییرات آماری				
					تغییر مجذور R				
					تغییر F				
					df۱				
					df۲				
					P تغییر				
۸	۰/۵۳۴	۰/۲۸۵	۰/۲۶۷	۳/۰۲۱	۰/۰۱۳	۵/۵۴	۱	۳۱۲	۰/۰۱۹

جدول (۳) نتایج تحلیل واریانس مدل رگرسیون را ارائه می‌کند. با توجه به اینکه مجذور R تنظیم شده در مدل هشتم (۰/۲۶۷) بیش از سایر مدل‌ها بوده و مجموع مجذورات خطای آن کمتر است، در نتیجه بیشترین توان پیش‌بینی رجعت به بی‌سوادی را داشته و مناسب‌ترین مدل است. در نتیجه برای مدل هشتم خواهیم داشت:

$$F_{(8, 312)} = 15/567, P < 0.001, 0/267 = \text{مجذور آر تنظیم شده}$$

جدول ۳. تحلیل واریانس مدل گام به گام عوامل اصلی رجعت به بی‌سوادی

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	df	میانگین مجذورات	MS	F	P
	SS						
رگرسیون	۱۱۳۶/۳۸۲	۸	۸	۱۴۲/۰۴۸	۱۴۲/۰۴۸	۱۵/۵۶۷	۰/۰۰۱
باقی مانده	۲۸۴۶/۹۵۲	۳۱۲	۳۱۲	۹/۱۲۵	۹/۱۲۵		
کل	۳۹۸۳/۳۳۴	۳۲۰	۳۲۰				

جدول (۴) اطلاعات در مورد متغیرهای پیش‌بینی که به ترتیب در مدل وارد شده‌اند را ارائه می‌دهد.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون گام به گام عوامل اصلی رجعت به بی سوادی

P	t	ضرایب استاندارد نشده		مدل	
		ضرایب استاندارد	B		
		β	خطای استاندارد	(ضریب ثابت)	
۰/۰۰۱	۸/۹۸۳		۱/۶۴۴	۱۴/۷۶۷	
۰/۰۱۰	-۲/۵۸۴	-۰/۱۳۲	۰/۱۵۱	-۰/۳۹۰	۶ موافقت خانواده با سوادآموزی
۰/۰۰۱	-۳/۸۷۶	-۰/۱۸۸	۰/۱۳۵	-۰/۵۲۲	کیفیت برنامه‌های آموزشی
۰/۰۰۱	-۵/۱۲۰	۰/۲۸۹	۰/۱۲۶	-۰/۶۴۴	وجود افراد باسواد در خانواده
۰/۰۰۱	۴/۰۰۶	۰/۲۲۴	۰/۱۲۳	۰/۴۹۵	تعداد فرزندان
۰/۰۰۹	۲/۶۱۹	۰/۱۳۴	۰/۱۲۵	۰/۳۲۶	مسئولیت خانه‌داری (زنان)
۰/۰۰۱	-۳/۵۷۶	-۰/۱۷۲	۰/۱۵۲	-۰/۵۴۴	درآمد ماهیانه خانواده
۰/۰۰۴	-۲/۹۱۸	-۰/۱۴۶	۰/۰۲۷	-۰/۰۸۰	انگیزش پیشرفت
۰/۰۱۹	۲/۳۵۴	۰/۱۱۸	۰/۱۳۳	۰/۳۱۳	باروری (زنان)

بحث و نتیجه گیری

نتایج حاصله از پژوهش، نشان داد که میزان بازگشت به بی سوادی در حدود ۳۶ درصد بوده است. بیشترین میزان رجعت به ترتیب در ریاضی (۴۱/۲۳ درصد)، نوشتن (۳۳/۲۸ درصد) و خواندن (۳۳/۱۳ درصد) بوده است. یافته‌ها، الگوی خاصی از عوامل مرتبط و پیش-بینی کننده‌ی رجعت به بی سوادی را به دست داد. اینک به بررسی و تحلیل دقیق تر هر یک از این عوامل می پردازیم.

عوامل اجتماعی اقتصادی فرهنگی. اولین متغیر مرتبط با این حوزه، نگرش خانواده نسبت به سواد و موافقت آنها با سوادآموزی است که بر اساس نتایج حاصله از تحقیق، یکی از اصلی ترین متغیرهای پیش بینی کننده‌ی رجعت به بی سوادی بوده است. در تبیین این یافته می توان گفت با توجه به اینکه بخش اصلی سوادآموزان در ایران، زنان بازمانده از تحصیلی هستند که به دلیل مناسبات خانوادگی مردسالارانه سنتی، به ویژه در اقشار فرودست جامعه، امکان تصمیم گیری و عمل مستقل بدون موافقت پدر یا همسر خویش را ندارند، لذا نگرش منفی مرد خانواده (پدر یا همسر) نسبت به سواد و مخالفت وی با سوادآموزی را به عنوان یکی از مهم ترین موانع سوادآموزی و تکمیل سواد تبدیل نموده است. وجود افراد باسواد در خانواده، دیگر متغیر اجتماعی است که نقش معکوس پر رنگی در رجعت به بی سوادی داشته است. در واقع، به نظر می رسد حضور بستگان با سواد، موجب ایجاد یک جو مثبت در خانواده شده و زمینه های انگیزشی و کشش به سمت سوادآموزی و ادامه ی آن را فراهم می کند و در نتیجه به عنوان یک عامل نیرومند در ممانعت از رجعت به بی سوادی عمل می کند. متغیرهای تعدد فرزندان، باروری و مسئولیت خانه داری زنان، از دیگر عوامل معنادار پیش بینی کننده‌ی رجعت به بی سوادی هستند. بالطبع، این عوامل موجب می گردند تا بخش اعظم اوقات زنان نوسواد، به انجام این امور سپری گردد، به ویژه اگر همراه با این مسئولیت ها، در تأمین معاش خانواده و مسئولیت های دیگر در خانواده، نقشی ایفا کنند، طبیعی است خستگی حاصل از کار و فشار زندگی، انگیزه و رمقی برای شرکت طولانی مدت در برنامه های تکمیل و تحکیم سواد باقی نمی گذارد. آخرین متغیر اجتماعی اقتصادی که از پیش بینی کننده های رجعت به بی سوادی است، وضعیت اقتصادی و درآمد خانواده است. رجعت-کنندگان به بی سوادی بیشتر از خانواده های با درآمد کمتر بوده اند. این یافته را اینگونه می توان تبیین نمود که فقر اقتصادی، اولاً، موجب می گردد فرد به دلیل نیاز به کار بیشتر برای تأمین نیازهای زیستی اولیه، زمان کافی برای تحصیل و تکمیل سواد نداشته؛ ثانیاً، با شرکت در دوره های مقدماتی به این باور نرسیده است که سواد می تواند تأثیری در تغییر زندگی فلاکت بار او ایفا نماید؛ و ثالثاً، بودن در وضعیت اضطرار، زمینه ی فرهنگی لازم جهت ایجاد نگرش مثبت و انگیزه ی سوادآموزی را فراهم نموده است.

کیفیت برنامه های آموزشی. این متغیر، عواملی از قبیل امکانات فیزیکی کلاس و مدرسه، قابل فهم بودن کتاب های درسی برای سوادآموزان، کاربردی بودن مطالب درسی، فراهم بودن کتاب ها و سایر منابع آموزشی، استفاده بهینه از زمان آموزشی، حضور به موقع

معلم در کلاس و سایر امکانات مرتبط به این حوزه را در برمی‌گیرد. نقص و کمبود در این زمینه، در رجعت به بی‌سوادی نقش پررنگی داشته و یکی از عوامل اصلی رجعت بوده است.

محتوایی که در آموزش بزرگسالان مورد استفاده قرار می‌گیرد تاثیر زیادی در یادگیری افراد دارد. بزرگسالان محتوا و مطالبی را که خوشایند و قانع‌کننده باشد می‌پذیرند و از یادگیری مطالبی که به نحوی موجب نارضایتی آنان شود خودداری می‌کنند. از طرفی، چنانچه بزرگسالان در جریان آموختن نقش فعالی داشته باشند، یادگیری شکل موثرتری پیدا می‌کند. این امر مستلزم آن است که در تدریس استفاده از روش‌های غیر فعال (مثل سخنرانی‌های طولانی مدت و حفظ کردن) ترک شود.

در گذشته یکی از موانعی که معمولاً بر سر راه یادگیری و پیشرفت آموزشی بزرگسالان قرار داشت غیرقابل انعطاف بودن زمان برنامه دروس بود. ولی اکنون در اغلب کشورها به این نکته توجه کرده‌اند که سرعت و زمان یادگیری باید در حد توانایی و امکانات بزرگسالان باشد. قابل انعطاف بودن زمان یادگیری یکی از اصول اساسی برنامه‌های آموزش بزرگسالان است، زیرا شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها باید بتوانند به رغم مسؤولیتها و مشاغل مختلفی که دارند به سهولت و آزادانه از فرصتی که فراهم آمده به سهولت و آزادانه استفاده نمایند.

انگیزش پیشرفت. مهم‌ترین عامل فردی که در رجعت به بی‌سوادی نقش داشته، پایین بودن سطح انگیزش پیشرفت سوادآموختگان رجعت‌کننده به بی‌سوادی بوده است. این یافته نشان می‌دهد که برای ممانعت از رجعت به بی‌سوادی باید راهکارهای مناسب در راستای حفظ و ارتقای انگیزه‌ی سوادآموزان را به کار گرفت. به نظر می‌رسد هنوز در بی‌سوادان این باور بوجود نیامده است که بی‌سوادی چه نقیصه بزرگی است و تا چه میزان در عدم در پیشرفت جامعه تاثیر دارد و باعث مشکلات عدیده برای خود و خانواده آنها خواهد شد.

یافته‌های حاصل از این پژوهش با بخشی از نتایج پژوهش‌های قبلی از جمله بورگس (۱۹۸۴)، اصلانیان و بریکل (۱۹۸۶)، مک‌گیونی (۱۹۹۰)، لاسوی (۱۹۹۲) و می‌یرز (۱۹۹۶) در خارج از کشور و پژوهش‌های صورت گرفته در داخل کشور از جمله ایزدی و رضایی (۲۰۱۲)، امینی خوئی (۱۳۸۳)، مهنایی و رفیعی (۱۳۷۸)، معینی کیا و قرداشخانه (۱۳۸۳)، اسکندری‌پور و احمدی (۱۳۸۴)، کارگر و سید مصطفایی (۱۳۸۴) نادری و کریمی (۱۳۸۳) امیرحسینی و فقیهی (۱۳۸۸) همسو بوده و با یافته‌های پژوهش‌های خیرخواه (۱۳۸۳)، عسگری و قنبری (۱۳۸۴)، رخشان و کروسبی (۱۳۸۳)، رضایی و نقدی (۱۳۸۴) همسو نیست. به نظر می‌رسد علت اصلی این ناهمخوانی به دلیل نگاه منفک و بررسی مجزای متغیرهای مرتبط با بی‌سوادی در پژوهش‌های پیشین باشد.

براساس نتایج تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که رجعت به بی‌سوادی در سوادآموختگان دوره‌ی مقدماتی پدیده‌ای چند وجهی است که مهم‌ترین وجه آن عوامل اجتماعی را در بر می‌گیرد. به ویژه نقش خانواده در این زمینه بسیار پر رنگ بوده که در تعامل با عامل اقتصادی و موانع و محرومیت‌های مضاعف زنان، تأثیر بسزایی در این زمینه ایفا می‌کنند. سایر وجوه مؤثر در رجعت به بی‌سوادی شامل کیفیت برنامه‌های آموزشی و انگیزش پیشرفت نوسوادان بوده است.

پیشنهادهای کاربردی:

- ۱- برگزاری کلاس‌های توجیهی برای سوادآموزان و خانواده آنها پیش از شروع آموزش محتوای درسی: بر اساس یافته‌های پژوهش یکی از عواملی که در رجعت به بی‌سوادی نقش مؤثری ایفا می‌کند مخالفت خانواده با تحصیل سوادآموز است. این مخالفت‌ها در خانواده‌هایی که تعداد افراد باسواد آنها کمتر است بیشتر می‌شود. این نشان می‌دهد که برای سواددار کردن بی‌سوادان بایستی علاوه بر خود آنها، موافقت و رضایت خانواده‌های آنان به ویژه پدران و شوهران را جلب نمود. آنها باید به ضرورت سواد در دنیای امروز پی برده و به آن اعتقاد پیدا کنند، در غیر این صورت احتمال رجعت به بی‌سوادی و به هدر رفتن تلاش‌های انجام گرفته افزایش می‌یابد.
- ۲- توجه بیشتر به امر فرهنگ‌سازی در زمینه‌ی اهمیت و نقش سواد در خانواده‌ها با استفاده از امکانات و وسایل ارتباط جمعی از جمله رسانه‌ی ملی، مساجد و سایر رسانه‌ها.

- ۳- اهتمام به ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزشی و تطبیق بیشتر محتوای برنامه‌ها با نیازهای سوادآموزان و همچنین استفاده از روش‌های تدریس فعال و کارآمد.
- ۴- رجعت به بیسوادی در متاهلین و والدینی که تعداد فرزندشان زیاد است بیشتر است. بنابراین توجه به برنامه‌های تحکیم سواد در این قشر بایستی با دقت بیشتری انجام شود. همچنین برنامه درسی برای این افراد بهتر است به شکل متفاوتی تنظیم شود به طوری که با وقت و سایر امور و وظایف این افراد سازگار باشد.
- ۵- بی‌سوادان مسن نیز به برنامه‌ریزی آموزشی ویژه خود دارند. چرا که نیازهای آنان متفاوت از سایر سوادآموزان است. همچنین سبک، روش و سرعت یادگیری این افراد بایستی در روش تدریس آموزشگران مورد توجه باشد.
- ۶- استفاده از تشویق‌های مالی و کمک‌های اقتصادی برای سوادآموزانی که از سطح درآمد پایینی برخوردارند. ابزارهای تشویقی بایستی به شکل نظام‌مند و بر اساس میزان تلاش و فعالیت که فرد برای افزایش یادگیری خود و خانواده‌اش انجام می‌دهد به کار گرفته شوند.
- ۷- برگزاری کارگاه‌های دانش‌افزایی و مهارت‌آموزی برای آموزشگران و معلمین به منظور یادگیری و تمرین روش‌های نوین آموزش و ارزشیابی.
- ۸- تشویق هر چه بیشتر باسوادان در مدارس، روستاها و مناطق دور افتاده به ترغیب سوادآموزان خانواده‌هایشان به تکمیل و تحکیم سواد.
- ۹- توجه بیشتر به نیازهای زنان بازمانده از تحصیل و بررسی راهکارهای عملی در زمینه‌ی کاهش باروری و تنظیم خانواده در روستاها و مناطق حاشیه‌ی شهرها.

منابع

- اسکندری پور، شهرام و احمدی، انوشیروان. (۱۳۸۴). مقایسه تاثیر یادگیری مشارکتی با یادگیری سنتی بر پیشرفت تحصیلی مهارت‌های اجتماعی و خودکارآمدی سوادآموزان پایه های تکمیلی و پایانی نهضت سوادآموزی استان زنجان. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- امانی، مهدی. (۱۳۷۸). موفقیت در سوادآموزی بزرگسالان، در ایران: بعد از انقلاب اسلامی (برخی جنبه های جمعیت شناختی). مجله نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ (۱۴): ۲۱-۳۶.
- امیرحسینی، خسرو و فقیهی، علیرضا. (۱۳۸۸). مقایسه مکان های تشکیل کلاس سوادآموزی بر جذب و نگهداری سوادآموزان استان مرکزی در نیمه اول سال ۱۳۸۷. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- امینی خوئی، ناصر. (۱۳۸۳). بررسی روش های مؤثر در ایجاد انگیزه مطالعه پس از کلاس درس در سوادآموزان دوره مقدماتی استان بوشهر. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- برنامه پنج ساله سوادآموزی جمهوری اسلامی ایران (باسوادی گروه سنی ۱۰ الی ۴۹ سال در برنامه پنجم توسعه). وزارت آموزش و پرورش، سازمان نهضت سوادآموزی. اسفند ماه ۱۳۸۹.
- پناهی، رضا و انوری، صدور. (۱۳۸۵). بررسی علل افت تحصیلی سوادآموزان از دیدگاه کارکنان نهضت سوادآموزی استان اردبیل. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- ثاتی، محمد عنایت و تیموری، نجیب. (۱۳۷۸). بررسی دلایل عدم حضور بی سوادان باقیمانده استان گلستان در کلاس های سوادآموزی. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- خیرخواه، آرش. (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر در عدم تمایل معلمان و مدیران مدارس ابتدایی جهت همکاری در فعالیتهای نهضت سوادآموزی استان قزوین. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.

- رجایی‌پور، سعید. و اکبری‌عمروآبادی، احمدرضا. (۱۳۸۶). بررسی نیازهای مطالعاتی نوسوادان شهری و روستایی نهضت سوادآموزی. دانش و رفتار، ۱۴، (۲۴): ۶۵-۸۰.
- رخشان، فریدون و کروی، میرتقی. (۱۳۸۳). ارزیابی میزان موفقیت تداوم آموزش در جلوگیری از رجعت به بی‌سوادی فراگیران استان آذربایجان شرقی. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- رضاخانی، زهرا و ابراهیمیان کیاشری، علی (۱۳۸۷). بررسی میزان اثربخشی اقدام پژوهی آموزشیاران در کاهش مشکلات یاددهی-یادگیری مخاطبان. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- رضایی، میترا و نقدی، علی اصغر. (۱۳۸۴). بررسی عوامل و امکانات مؤثر در تسریع ریشه کنی بیسوادی استان کرمانشاه از دیدگاه گروههای مرتبط با نهضت سوادآموزی در سال ۸۴-۸۳ (جلد ۱ و ۲). تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- رفعتی نیا، رضا و قرایی مقدم، امان الله. (۱۳۷۶). بررسی عوامل افت آموزشی سوادآموزان دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی شهرستان ساوه. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- زمینی، سهیلا؛ حسینی نسب، سید داوود و هاشمی، تورج. (۱۳۸۶). اثربخشی آموزش راهبردهای برنامه‌ریزی عصبی-کلامی بر انگیزش پیشرفت و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان. فصل‌نامه‌ی پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۳: ۵۹-۵۱.
- صاحب زاده، بهروز و اختیاری صادق، مهرداد (۱۳۸۴). بررسی راه‌های ریشه کنی بی‌سوادی در یکصد روستای استان سیستان و بلوچستان. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- عابدی، لطف‌علی (۱۳۷۰). بررسی راه‌های متناسب‌سازی برنامه سوادآموزی با نیازها و شرایط سوادآموزان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- عسگری، اردشیر و قنبری، سیروس (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر در جذب افراد زیر ۴۰ سال بازمانده از تحصیل در استان همدان. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- فتاحی، رحمت‌الله. (۱۳۷۱). طرحی برای حفظ تداوم سوادآموزی و جلوگیری از بازگشت به بیسوادی. فصلنامه پیام کتابخانه. ش ۱.
- کارگر، نادر و سید مصطفایی، علی (۱۳۸۴). بررسی علل بازماندگی از تحصیل در میان افراد زیر ۴۰ سال و عوامل مؤثر بر جذب آنان در استان آذربایجان غربی. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- محمد قلی نیا، جواد. (۱۳۸۳) بررسی راه‌های ایجاد انگیزه مطالعه بعد از کلاس در سوادآموزان دوره مقدماتی شهرستانهای استان. تهران. دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران مهر (۱۳۸۴). ارزیابی اثربخشی برنامه آموزشی مشترک سازمان نهضت سوادآموزی و سازمان جنگلها و مراتع از دیدگاه مجریان (آموزش دهندگان). تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- معمدی، عبدالله. (۱۳۸۳). بررسی میزان کارایی راهنمایان تعلیماتی در ارتقاء کیفیت آموزشی کلاسهای نهضت سوادآموزی استان چهار محال و بختیاری. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- معینی کیا، مهدی و قرداشخانه، سید حسین. (۱۳۸۳). بررسی علل افت تحصیلی سوادآموزان استان اردبیل در درس املاء. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- موسسه فرهنگی و هنری جمال هدایت (۱۳۸۴). بررسی علل کم رغبتی بی‌سوادان (زیر ۴۰ سال) باقیمانده استان ایلام به شرکت در کلاسهای سوادآموزی. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- منصورکیایی، ساسان و سرمد، غلامعلی. (۱۳۸۴). بررسی وضعیت دوره‌های کارآموزی آموزشیاران پس از اجرای طرح تجمیع. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.

مهنائی، سید محمد قاسم و رفیعی، سید نصیب الله. (۱۳۷۸). بررسی علل ترک تحصیل سوادآموزان پنجم بزرگسالان استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.

میرحسینی، زهره و دوستدار، یحیی (۱۳۷۷). بررسی نیازها و علائق مطالعاتی نوسوادان (جلد ۱ و ۲). پایان نامه دکتری کتابداری و اطلاع رسانی، دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی. دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.

نادری، نادر و کریمی، علی حسن. (۱۳۸۳). ارزیابی میزان موفقیت طرح تداوم آموزش در جلوگیری از رجعت به بیسوادی فراگیران استان کرمانشاه. تهران: دفتر برنامه ریزی و مشارکتهای بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.

Aslanian, C.B., Brickell, H.M. (1980). *Americans in transition: Life changes as reasons for adult Learning*. New York: College Entrance Examination Board.

Burgess, R.G. (1984). *In the Field: An Introduction to Field Research*. London: Unwin Hyman.

Forlizzi, L. (1990) An Assessment of the Educational Need and Interests of Older Low- Literate Adults. *Adult Literacy and Basic Education*, 14(3): 204.

Krejcie, R. V., Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational Psychological Measurement*, 40: 670-610.

Lasway, Rest, B.P. (1992). *Barriers to participation of New Literate Adults in the- Literacy Proframme in Tanzania*. Toronto: University of Toronto. P: 346.

Mc Givney. U. (1990) *Access to Education for Non- Participant* Adykts Leicester NIACE.

Meyers. Clifford. T . (1996) *A Vehicle for Development: Theory and practice in case Studies in Nepal*. Massachusetts: University of Massachusetts.

Rezaii, A., Izadi, S. (2012). The Social Causes of Illiteracy in Iran. *Procedia, Social and Behavioral Sciences*, 46: 5631-5634.

Roberts, J. A. (1998). Compulsive buying among college students: An investigation of its antecedents, consequences, and implications for public policy. *Journal of Consumer Affairs*, 32(2).

Rosenberg, Morris. (1986). *Conceiving the Self*. Krieger: Maabar, FL, from <http://www.bsos.umd.edu/socy/rosenberg.htm>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Predictors of Illiteracy Returns in Literacy Graduates

Rasool Kordnoghi^{1*}

Shahriar Moradi²

Arezou Delfan Beiranvan³

Abstract

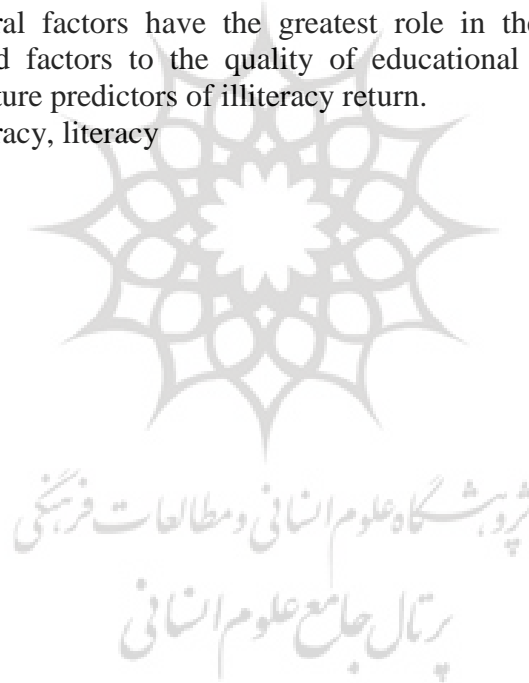
Purpose: The purpose of this study was to investigate the predictive factors of illiteracy in literacy learners.

Method: The statistical population of the study consisted of all literates in the country. Using multi-stage cluster sampling, a sample of 486 (learned literacy) was selected and studied. Research instruments included a researcher-made academic achievement scale, a newborn specialty researcher-made questionnaire, the Hermans Progress Motivation Scale (1970), and the Rosenberg Self-Confidence Scale (1986). For data analysis, regression analysis was performed using spss21 software.

Results: The results showed that variables such as family agreeableness, literacy, quality of educational programs, family literacy, family monthly income and progress motivation were negative; Literacy rates were similar to those who were literate (adjusted chi-square = 0.267, $P < 0.001$, $F = 15.556$).

Conclusion: Socio-cultural factors have the greatest role in the rate of illiteracy return to education and the related factors to the quality of educational programs and motivation to progress have been the future predictors of illiteracy return.

Keywords: illiteracy, literacy, literacy



¹ - Department of Psychology (Associate professor), Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: rkordnoghi@gmail.com

² - PH.D in Educational Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

³ - Master of Art in Educational Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran